

تحقق‌پذیری هویت اسلامی در آثار معماری

عبدالحمید نقره‌کار^{۱*}، محمدمنان رئیسی^۲

^۱ دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

^۲ دانشجوی دکترای معماری دانشگاه علم و صنعت ایران

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲

چکیده

موضوع کتبیت و کیفیت تجلی هویت اسلامی در معماری دوران اسلامی از مباحثی است که پیرامون آن افتراق نظر زیادی میان اندیشه‌مندان وجود دارد. برخی به بازتاب حداکثری محتوای اسلامی در آثار معماری این دوره اعتقاد دارند. در مقابل، برخی دیگر انعکاس حداقلی هویت اسلامی و نفی وجود هر نوع رابطه بین محتوای دین و این آثار را بیان می‌کنند. در این مقاله نظریه‌سومی در این خصوص ارائه می‌گردد که اساس آن، اعتقاد به تجلی نسبی محتوا و هویت اسلامی در صورت و کالبد معماری دوره اسلامی به عنوان اصلی منطقی است. مقاله، این اصل بنیادی را مطرح می‌نماید که اسلام به عنوان مکتبی فکری و اعتقادی، حقایق مفهومی را در حوزه هنر مطرح کرده که در ایده‌ها و ایده‌آل‌های هنرمندان و معماران انعکاس یافته است. این حقایق بنیادی و ثابت می‌توانند طی فرایندی معین با اجتهاد خلاقانه هنرمندان در هزاران پدیده به صورت نسبی تجلی نمایند. در این مقاله، ضمن اتخاذ رویکردی تاریخی - تفسیری، با بهره‌گیری توأمان از روش استدلالی - منطقی و بر پایه متون مستند دینی به اثبات این مدعا خواهیم پرداخت. پایه اساسی در اثبات این نظریه، اصل تفکیک گزاره‌های نظری، عملی و مصادیق در حکمت اسلامی است که تبیین خواهد شد.

واژگان کلیدی: هویت اسلامی، معماری دوران اسلامی، حکمت نظری، حکمت عملی، حق‌مداری، عدالت‌مداری.

۱. بیان مسأله

یکی از مباحث مرتبط با فلسفه هنر که در سال‌های اخیر تا حد زیادی روی آن اتفاق نظر شده است، تشابه‌های بین دو حوزه دین و هنر و این نکته است که هر دو حوزه، ناظر به امری متعالی هستند. به اعتقاد برخی از اندیشمندان «بعضی از نمونه‌های تحقق‌یافته هنری ما یا بیان حکمت است مثل معماری مساجد و یا بیان مستقیم عرفان است و حتی این عینیت بخشیدن حکمت ممکن است به وسیله موسیقی باشد» (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۶۰). آن‌ها معتقد به تجلی عینی اسلام در برخی آثار معماری و شهرسازی مکاتبی همچون مکتب اصفهان هستند و اعتقاد دارند که آثار معماری این مکاتب حاصل فرآیندی است که در نتیجه آن اندیشه‌های اسلامی و به خصوص شیعی در بستر سال‌ها تجربه ایرانیان به عالی‌ترین شکل ممکن در عرصه ظهور متجلی گردید (نصر، ۱۳۷۰: ۴۷۳ - ۴۴۳). در این دیدگاه «اگر سؤال شود که اسلام چیست؟ در پاسخ می‌توان به محراب مسجد قرطبه در اسپانیا، صحن مسجد سلطان حسن در قاهره یا گنبد مسجد شاه در اصفهان (تصویر شماره ۱) اشاره کرد» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۹۰)؛ بدین معنی که «گویی هیچ تفاوتی ما بین سیر و سلوک عارفانه عارف با کارهای مناسک‌گونه هنری و فنی هنرمند و معمار و آهنگر و چیت‌ساز وجود ندارد» (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ۱۰). براین اساس، کالبد آثار معماری دوران اسلامی (نقشه آشکار آثار)، در واقع تجلی عینی نقشه پنهان آثار است که مترادفی است برای محتوا و بطن دین و «این دو نقشه در عین استقلال، کاملاً منطبق بر یکدیگر هستند» (مسائلی، ۱۳۸۸: ۳۷).

در مقابل، برخی دیگر اعتقاد به تفکیک کامل اسلام از آثار هنری و معماری دوره اسلامی داشته و تأکید دارند که «فرم و کالبد معماری اسلامی نتیجه قوانین فیزیکی، خصوصیات اقلیمی، آداب و رسوم و کارکردهای فیزیکی بناهای مربوط به آن‌هاست» (Kuhnel, 1996: 6). به زعم این دسته از متفکران، «هیچ

رابطه‌ای میان هنر اسلامی و اعتقادات اسلامی وجود ندارد» (Grabar, 1993: 1) و تنها می‌توان گفت که «معماری اسلامی برآیند کوشش‌های همه‌جانبه معماران کشورهای اسلامی است» (Michel, 1984: 283)؛ «حتی اگر کالای تولیدی در خدمت آرمان‌های اسلامی نباشد» (Kosh, 1991: 10). بدین معنی که «در این رویکرد، آن چه اسلامی خوانده می‌شود اساساً ارتباطی با اسلام ندارد و فرم‌های بصری و خصوصیات مشترک موجود در بناها، با عنوان سلیقه مشترک افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد» (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۰). لذا این رویکرد «باز تعریفی هنر و معماری اسلامی را شامل اینبه و آثاری می‌داند که در دوره استیلای حکمرانان مسلمان بر پا شده است» (Wilber, 1995: 9) و نه آثاری که مقتبس از اصول و مبانی اسلامی است؛ به عبارت دیگر «این رویکرد به دنبال تأویل بناهای اسلامی به کمک مشخصات سرزمینی است و مفاهیم معنوی و حکمی اسلامی را تنها کوششی نافرجام در راه مقدس نشان دادن بناهایی ساده و اولیه می‌داند که به زعم ایشان از هیچ تقدسی برخوردار نیست» (پیشین).

پرسش در خصوص رابطه اسلام و معماری اسلامی و تکوینی یا اعتباری بودن این رابطه علاوه بر معماری، در حوزه شهرسازی نیز با ابهام‌های زیادی مواجه است. به طوری که «طیف وسیعی از تعبیر و تفاسیر در مورد اصطلاح شهر اسلامی ارائه می‌گردد، برخی اصولاً منکر وجود شهر اسلامی بوده و برخی دیگر هر آن چه را که در طول تاریخ در ممالک مسلمان‌نشین بنا گردیده شهر اسلامی می‌نامند» (نقی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۸).

در این مقاله بر پایه تفکیک گزاره‌های حقیقی و اعتباری و مسائل بالقوه وجودی (قطعی) و بالفعل انسانی (نسبی)، به تبیین برخی دیگر از مسائل منبعت از چگونگی این تفکیک نظیر رابطه صورت (کالبد آثار معماری) و محتوا (بطن فرهنگی) از منظر اسلامی می‌پردازیم.



تصویر شماره ۱: گنبد مسجد امام اصفهان
مأخذ: www.isfahancht.ir

۲. اهمیت و ضرورت مسأله

بر اساس حکمت نظری و عملی اسلام، مسلمانان باید در کلیه شؤون مادی و معنوی زندگی خود هویت متناسب با فرهنگ و شریعت اسلام داشته و دارای مرزبندی مشخصی با سایر مکاتب فکری و عملی باشند. آیات و روایات متعددی برای لزوم تحقق هویت اسلامی در آثار و افکار مسلمانان بر پایه اصل «عدم تشبیه مسلمین به پیروان سایر مکاتب» نقل شده است؛ از جمله می‌توان به روایت امیر مؤمنان علی (ع) استناد نمود که می‌فرمایند: مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ عَدُوِّهِمْ^۱ (مستدرک الوسائل، ج ۱۷: ۴۴۰) و یا روایت منقول از امام صادق (ع): أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِي وَ لَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِي فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي^۲ (من لا يحضره الفقيه، ج ۱: ۲۵۲). لذا از منظر اسلامی، معماری مسلمانان نیز همانند سایر وجوه حیات مادی و غیر مادی آنان، باید دارای چارچوب مشخصی باشد که متضمن هویت اسلامی باشد و بالتبع ضرورت دارد تا وجوه مختلف این چارچوب تبیین گردد. ذکر این نکته نیز ضروری است که بر اساس آموزه‌های اسلامی همه انسان‌ها فطرت مشترکی دارند که ضامن تعامل و تبادل سازنده میان آن‌ها است و هیچ تغییری در این فطرت از ناحیه الهی در طول تاریخ صورت نگرفته است و نخواهد گرفت: فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون (سوره روم، آیه ۳۰). آن چه باعث می‌شود انسان‌ها اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان به رغم برخورداری از این فطرت مشترک الهی از قوانین و آموزه‌های دینی فاصله گیرند و مسیری مغایر با آن را بپیمایند، غفلت از حقایق هستی و اعمال روش‌های غیر عاقلانه ناشی از این غفلت است که طبق تحذیر قرآن این امر نهایتاً منجر به تکذیب و تکفیر می‌گردد: ثم كان عاقبه الذين اسئوا السؤاى ان كذبوا بايات الله (سوره روم، آیه ۱۰). لذا طبق آموزه‌های قرآنی ریشه انحراف انسان‌ها، غفلت و عدم تفکر در حقایق هستی است: اولم يتفكروا فى أنفسهم ما خلق الله السموات والأرض وما بينهما الا بالحق (سوره روم، آیه ۸).

۳. پرسش‌های پژوهش

۱. بر پایه چگونگی رابطه بین صورت و محتوا در هر اثر معماری، آثار معماری دوران اسلامی تا چه میزان تجلی دهنده حکمت نظری و عملی اسلام است؟
۲. از منظر حکمت نظری و عملی اسلام، برای تحقق هویت اسلامی و برقراری ارتباط منسجم بین صورت و محتوا در یک اثر معماری چه فرایندی متصور است؟
۳. این فرایند به صورت تمام و کمال قابلیت تحقق دارد یا فقط می‌توان تحقق نسبی آن را انتظار داشت؟

۴. فرضیه پژوهش

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، می‌توان این فرضیه را ارائه داد: اسلامیت آثار معماری دوران اسلامی، نسبی است و دیدگاه‌های حداکثری و حداقلی در این خصوص فاقد توجیه علمی است.

۵. روش پژوهش

نوع اطلاعات مرتبط با موضوع این پژوهش عمدتاً بر پایه زمینه‌های تاریخی، تفسیری و بویژه کالبدی خواهد بود. اخذ اطلاعات لازم از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای مبتنی بر چهار منبع پذیرفته شده در فرهنگ اسلامی انجام شده است که عبارتند از: «کلام الهی، سنت معصومین (ع)، اجماع خبرگان و عقل شخصی» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۵۳). از آن جایی که «ماهیت راهبرد تحقیق تاریخی - تفسیری معمولاً بر مدارک اسنادی یا منابع نوشتاری استوار است» (گروت و وانگ، ۱۳۸۶: ۱۴) و با عنایت به الزامات این پژوهش، برای بهره‌گیری مطلوب از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته در این مقاله، ضمن بهره‌گیری از گونه پژوهش استدلالی - منطقی، به صورت توأمان از گونه تاریخی - تفسیری استفاده شده است.^۳

۶. حکمت نظری و عملی اسلام

قبل از ورود به مبحث چگونگی رابطه کالبد و محتوا و کیفیت شکل‌گیری هویت از منظر اسلام لازم است به یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به حوزه حکمت اسلامی، یعنی تفکیک بین حوزه‌های حکمت نظری و عملی و قوانین حاکم بر آن‌ها پرداخته شود. به طور عملی، می‌دانیم هر فرایند هنری از سه بعد ایده‌ها و ایده‌آل‌های هنرمندان و سپس روش‌ها و شیوه‌های عملی آن‌ها (سبک‌ها) و نهایتاً مصادیق آثار هنری تشکیل شده است. از مجموع مباحث حکمای اسلامی چنین استنباط می‌شود که باید بین اصول حاکم بر سه حوزه فوق یعنی گزاره‌های نظری، عملی و مصادیق تفکیک قائل شد.

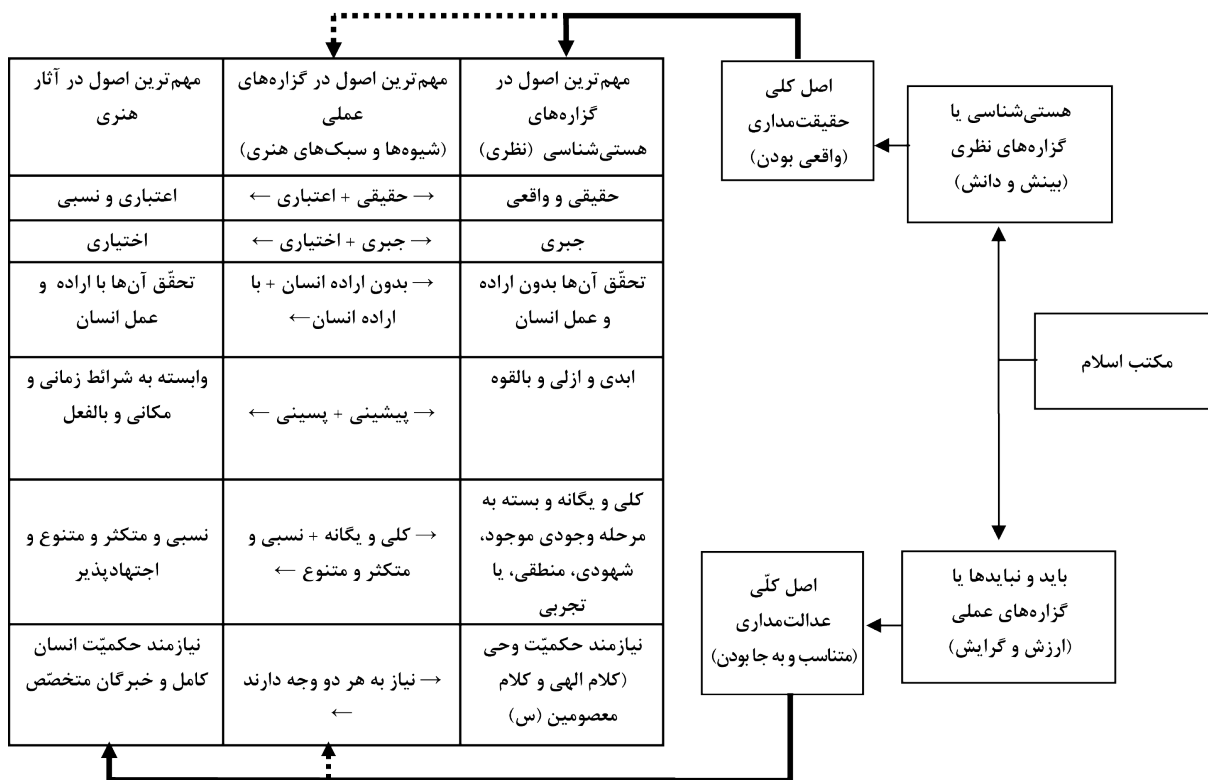
«گزاره‌های نظری، معرفت‌های حقیقی قطعی و ثابت، کلی و غیر وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی و استدلال‌پذیر بوده و بدون اراده و انتخاب انسان محقق هستند. فقط انسان باید بدون تعصب و با تحقیق موشکافانه و عمیق، نظریات مختلف را بشنود و حقیقی را از غیر حقیقی تشخیص دهد.

گزاره‌های عملی (روش‌ها و سبک‌های خلق آثار هنری) ذو وجهتین هستند، یعنی از نظر منشأ و سرچشمه مبتنی بر ایده‌ها و ایده‌آل‌های هنرمندان و معماران، گزاره‌های حقیقی و کلی هستند، اما در آن لحظه که هنرمند به تحقق ایده خود با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی می‌اندیشد و راه‌حل‌های عملی را جستجو می‌نماید به صورت بدیهی مبتنی بر محدودیت‌های اجزا و عناصر طبیعی، همه چیز اعتباری و نسبی می‌شود و اصل به جا و متناسب بودن یعنی عدالت بر انتخاب سبک و روش‌های اجرایی خلق اثر هنری حاکم می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت گزاره‌های عملی و سبک‌های هنری دارای خاصیت برزخی می‌باشند، یعنی از بعد منشأ و ایده‌های هنرمندان گزاره‌های حقیقی بوده و از بعد انتخاب سبک و روش‌های اجرایی، گزاره‌های نسبی و اعتباری می‌باشند.

مصادیق آثار هنری نیز مبتنی بر ایده‌های هنرمندان و منشأ نظری آن‌ها، گزاره‌هایی اعتباری، نسبی و متغیر، جزئی و متکثر و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هستند» (نقره کار، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند» (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۷۲). نگارندگان، بر پایه نگرش اسلامی، بین گزاره‌های نظری، عملی و مصداقی تفکیک قائل می‌شود؛ چرا که در غیر این صورت «دیگر ثباتی برای مسائل عقلی نمی‌ماند و همه آن‌ها باید نسبی شمرده شود» (پیشین: ۳۷۱). جزئیات چگونگی این تفکیک را می‌توان در نمودار شماره ۱ ملاحظه نمود.

بر پایه آن چه ذکر گردید «تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری، بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آن‌ها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است»^۴. همین عدم تفکیک است که موجب شده است برخی، بعضی از اعتباریات را به حقایق قیاس کنند و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق، در اعتباریات سیر کنند و بعضی به عکس، نتیجه مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات، مفاهیمی



نمودار شماره ۱: اصول متفاوت و حاکم در گزاره‌های نظری، عملی و آثار هنری؛ مأخذ: نقره‌کار، ۱۳۸۹: ۹

۷- تبیین فرضیه (تجلی نسبی محتوا در کالبد)

در این بخش، سعی می‌گردد با تکیه بر مفاهیم و مضامین اسلامی و با استناد به شالوده‌ای برگرفته از نصوص دینی، فرضیه این مقاله، تجلی نسبی محتوا در کالبد آثار معماری دوران اسلامی، تبیین شود.

«هیچ مکان یا شیئی تنها به «جا» و «فضا» و «قلمروی» خاص دلالت نمی‌کند بلکه بالاتر از آن به محتوایی که در آن مکان محیط شده و همچنین به محتوایی که آن را احاطه نموده است و به محتوای اصولی که آن را خلق نموده است نیز اشاره می‌نماید» (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۸). رابطه صورت و سیرت (محتوا) موضوعی است که در روایات و احادیث معصومین نیز مورد اشاره قرار گرفته است. امیر مؤمنان (ع) در این خصوص می‌فرماید: «و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آن چه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است و آن چه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است»^۶ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴). اما دلالت صورت بر محتوا به معنی همانی

این دو و تجلی مطلق محتوا در کالبد نیست، بلکه در واقع هر یک از دو عنصر صورت و محتوا، ترجمانی از دیگری است که این ترجمان دارای مراتبی مختلف است و بسته به کیفیت ترجمان، کیفیت رسوخ این دو عنصر در یکدیگر مشخص می‌گردد. آیات و روایات متعددی را به عنوان شاهد برای این مدعا می‌توان ارائه نمود؛ از جمله، آیه ۱۴ سوره حجرات که ضمن اشاره به رابطه ظاهر و باطن در زمینه‌ای معرفتی، تبیین می‌نماید که الزاماً رابطه صورت و باطن رابطه‌ای «این همانی» نیست.^۷ در تفسیر این معنا، مبتنی بر جهان بینی اسلامی می‌توان گفت عوالم وجود مرتبه‌مند است و مفاهیم و ایده‌ها متعلق به عالم معقول و صورت‌ها متعلق به عوالم پایین‌تر است و مراتب بالاتر وجود در مرتبه پایین‌تر، جز به صورت نسبی و اعتباری و آیه‌ای تجلی نمی‌یابد و هرگز مرتبه بالاتر که دارای سعه وجودی بیش‌تری است در مرتبه پایین‌تر تحقق تام (یعنی تجسد) نمی‌یابد لیکن احادیث متعددی در تأیید اصل وجود ارتباط بین مفاهیم و مصادیق نقل شده است که از جمله می‌توان به روایت منقول

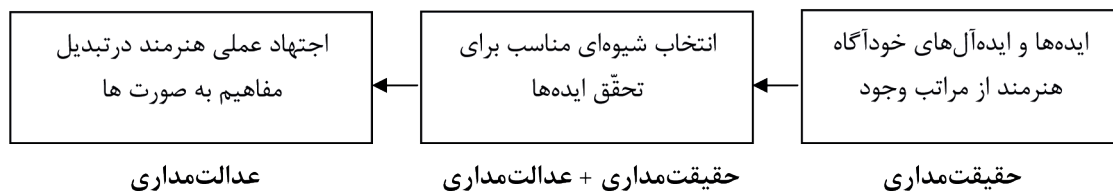
از امیرالمؤمنین اشاره نمود: عقل‌ها پیشوایان افکارند و افکار پیشوایان قلب‌ها و قلب‌ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اعضا و جوارح (بحارالانوار، ج ۱: ۹۶). ملاحظه می‌شود که بر اساس این روایت آن چه که توسط اعضا و جوارح نمود می‌یابد (مصادیق) در مراحل قبل، نشأت گرفته از عالم افکار و مفاهیم است. پس، طبق دیدگاه اسلامی و بر پایه این آیات و روایات، انکار وجود ارتباط بین مفاهیم و مصادیق مغالطه‌ای بیش نیست و محال است که محتوای اثر در کالبد آن نمود نیابد. بر پایه اصل تفکیک بین گزاره‌های نظری و عملی به نظر می‌رسد آن چه باعث شده عده‌ای به این مغالطه دچار گردند عدم تفکیک مناسب بین گزاره‌های نظری، عملی و مصادیق و در نتیجه خلط قوانین حاکم بر آن‌ها است.

از این رو، چنان چه در تبیینی جامع، معماری اسلامی را «بازآفرینی حکیمانه و عادلانه فضای زیست انسان‌ها با عوامل مادی و صوری، متناسب با نیازهای مادی و روحی انسان‌ها و در جهت کمال آن‌ها» (نقره کار، ۱۳۸۷: ۳۸۸) تعریف کنیم صورت و کالدهای تأمین‌کننده این تعریف نیز منحصر و یگانه نیست و بسته به مرتبه کیفی آن، دارای درجات تحقق مختلف است؛ به این معنی که «شکل و کالبد اثر هنری بستگی به ذوق و استعداد عملی و تجربی معمار دارد و در این راه هنرمند افزون بر اندیشه‌ها و اعتقادات و معرفت‌های صحیح (ایده‌ها) باید از ذوق و تجربه کافی و عملی در آن گرایش هنری برخوردار باشد» (پیشین: ۲۸۸). در نتیجه، محتوای هر اندیشه را بسته به خلاقیت و توان عملی معمار، می‌توان با کالبد و صور متعدد، به صورت نسبی و در درجات مختلف متحقق نمود. این درجات تحقق همان چیزی است که معناگرایی همچون اردلان نیز بر آن تأکید می‌ورزند. «اردلان در بخشی از کتاب حس وحدت که به آن درجات تحقق نام نهاده است شهر را دربرگیرنده صور مادی گوناگون معرفی می‌نماید» (معماریان، ۱۳۸۶: ۵۰۴). درجات تحقق محتوا در صورت و کالبد آثار هنری و معماری، موضوعی است که خود متأثر از درجات مختلف حیات انسانی است. «انسان، فقط در مرتبه نفس خود محدود نمی‌شود، بلکه مراتب و مدارجی دارد برتر از نفس که همان قلب یا روح و غیره است. اما اگر نفس در حین عمل دارای استقلال باشد و متأثر از مراتب برتر و بالاتر وجود نباشد، اثری که با این حالت به وجود آورده می‌تواند به نفسانیت توصیف بشود ولی در هنر دینی نفس هنرمند چنین

نیست. نفس او در واقع یک مرتبه نازل از وجود اوست و در نتیجه می‌باید از قوای برتر وجود او متأثر شود» (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۴۶).^۸ عدم تعریف قوای انسان در مراتب صرفاً مادی و نازله، مختص جهان بینی اسلامی نیست، بلکه در بسیاری از مکاتب دیگر بویژه ادیان رایج در مشرق زمین نیز این موضوع ملاحظه می‌شود. طبق آموزه‌های این مکاتب نیز «طبیعت انسان، روحی - بدنی است و بر این اساس مشتمل است بر همه کیفیات هستی از عالی گرفته تا دانی» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۴۳). لذا بسته به مرتبه نفسی که معمار یا هنرمند از آن در خلق اثر خود بهره می‌جوید و ایده‌های خود را از آن نفس الهام می‌گیرد، کیفیت و درجه تحقق محتوای فطرت او (به عنوان مترادفی برای جوهر دین در بعد غیر مادی انسان)^۹ در کالبد اثر و در نتیجه مرتبه و درجه زیبایی آن نیز تعیین می‌شود. هرچه نفس معمار متعالی‌تر باشد، درجه تحقق محتوای فطری در کالبد اثر و به تبع آن زیبایی اثر نیز در مرتبه‌های بالاتر متصور خواهد بود.

۸. چگونگی تحقق هویت اسلامی در اثر معماری

طبق آیات و روایات متعدد، فطرت انسان امری بالقوه و استعدادی وجودی است که بین تمام انسان‌ها مشترک است: فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله (سوره روم، آیه ۳۰). تا هنگامی که انسان به صورت ارادی و انتخابی استعدادها و وجودی و فطری خود را به خودآگاهی نرساند، ایده‌ها و ایده‌آل‌های او از فطرت الهی وی بهره‌مند نخواهد شد. اما علاوه بر این، برای ارائه اثری هویت‌مند از منظر اسلامی لازم است تا معمار در مرحله بعد، از نظر روش و شیوه عملی نیز روشی مبتنی بر حکمت عملی اسلام (شریعت) را اعمال نماید و از احکام پنج‌گانه (واجب و حرام، مستحب و مکروه، مباح) تبعیت نماید تا در مسیر عدالت قدم گذارد. در مرحله سوم، هنرمند و معمار باید استعداد و تجربه لازم را در موضوع هنر مورد نظر داشته باشد تا اجتهاد هنری او فرایندی از ایده‌های متعالی (حقایق وجودی) به مسیر اجتهاد هنری (عدالت وجودی) یعنی قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود (از طریق تجربه و ممارست و استعداد لازم) و نهایتاً خلق اثر هنری را متحقق کند. چگونگی این فرایند و تبیین مراحل مختلف آن که بر پایه اصل تفکیک گزاره‌های نظری، عملی و مصادیق است در نمودار شماره ۲ آورده شده است.



نمودار شماره ۲: فرایند خلق اثر هویت‌مند (تعالی‌بخش) از منظر اسلامی

نکته مهم در فرایند ارائه شده این است که در هر یک از مراحل سه گانه این نمودار، طیفی از درجات مختلف بر پایه میزان دستیابی به اهداف هر مرحله می توان تصور نمود که نتیجه آن نسبی بودن میزان تحقق خروجی این نمودار (به عنوان هویت اسلامی در آثار معماری) است. طبق نص صریح قرآن کریم، وجود درجات مختلف در شوون گوناگون حیات انسانی امری مبرهن است: نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم^{۱۰} (سوره یوسف، آیه ۷۶). لذا معماران متعهد و مسلمان نیز به تناسب درجه ایمان و فهم خود از حقایق عالم وجود، برداشتی متفاوت داشته و آثار هر یک از آنان انعکاسی از همان درجه فهم و ادراکی است که از مراتب وجود داشته اند. در نتیجه، معماران مسلمان و آثار آن ها در رابطه ای نسبی با محتوای دین قرار دارد و هیچ کدام را نمی توان در رابطه ای مطلق و همانی با اسلام دانست؛ مگر آن که اولاً ثابت شود که فهم معمار از اسلام، فهمی مطلق و کامل بوده است نه نسبی و ثانیاً خلاقیت و توان عملی او نیز در حدی از کمال بوده است که امکان خلق اثری کاملاً متناسب و منطبق با فهم او را برایش فراهم بوده باشد. مورد نخست در واقع همان کمال مطلق در شناخت و فهم دین است که فقط مختص معصومین (ع) است و مورد دوم همان کمال در عمل و اجرا است که آن هم در ذات خود نسبی و اعتباری است. ضمن آن که در مرحله سوم نمودار شماره ۲ می توان متذکر شد که خداوند استعداد هر کاری را به هر کس اعطا نموده است؛ برخی از افراد معمار خوبی هستند و برخی دیگر در شعر استعداد بیش تری دارند و ... بنابراین حاصل این مرحله نیز امری نسبی و اعتباری خواهد بود. بدیهی است که طبق آموزه های دینی، تحقق کمال مطلق در هر یک از مراحل ذکر شده در این نمودار در هیچ کس به غیر از معصومین (ع) ممکن نیست، همچنان که امیر مؤمنان (ع) نیز در نامه ۴۵ نهج البلاغه به این حقیقت اشاره می فرمایند.^{۱۱} لذا اثر و کالبد حاصل از خلاقیت هیچ معمار مسلمانی را نمی توان به طور مطلق و تمام و کمال منطبق بر محتوای دین دانست. پس نظریه ای که برخی از آثار معماری تمدن اسلامی مانند گنبد مسجد امام اصفهان را تجلی کالبدی اسلام می داند و این آثار را به طور تمام و کمال آثاری اسلامی می پندارد دیدگاهی افراطی است و نمی توان هیچ یک از این آثار را به طور مطلق، ترجمه یا تجلی کالبدی اسلام دانست.

نظریه دوم که آن را دیدگاهی تفریطی می دانیم، همچنان که اشاره گردید بر این اساس بنیان گردیده است که هیچ ارتباطی بین معماری تمدن اسلامی یا معماری مسلمانان با اسلام و هویت اسلامی وجود ندارد و این دو در هدف و ابزار کاملاً متفاوتند. طبق توضیح ذکر شده در خصوص نسبی بودن فهم مسلمانان از اسلام و بیان درجات مختلف ایمان و فهم می توان اذعان نمود که بر اساس تعالیم اسلامی، نفی مطلق ارتباط بین آثار مسلمانان و شریعت از اساس خدشه پذیر است. چرا که در نص صریح قرآن کریم امکان دستیابی به بطن و جوهره اسلام نفی نشده و بلکه بیان گردیده است که هر کس به نسبت میزان تطهیر قلبی و تزکیه

روحي خود می تواند به عمق و حقیقت اسلام دست یابد: لایمسه الا المطهرون^{۱۲} (سوره واقعه، آیه ۷۹). لذا اصل ارتباط و تناظر بین اعمال و آثار مسلمانان با اسلام، اصلی پذیرفته شده در قرآن کریم است، لیکن میزان قوت و ضعف این ارتباط، متناسب با میزان تطهیر قلبی انسان و دارای درجات مختلف است. بر این اساس، انسان در هر مرحله ای از تکامل معنوی و ایمانی که باشد، آثار او نیز متناسب با همان مرحله است و این یعنی اعتقاد به وجود رابطه ای نسبی بین آثار مسلمانان با هویت اسلامی. پس چنان چه معمار در خلق اثر خود از مراتب پایین تر حیات و نفوس نازله (نفس جمادی، گیاهی یا حیوانی) بهره جوید آن اثر نیز اثری است در درجات تحقق محتوای همان نفوس. اما «اگر معماران و هنرمندان از خویشتن خویش دست برداشته، مطیع درگاه باری تعالی شوند، عصاره وحدت ایزدی در کالبد ساخته هایشان نفوذ خواهد کرد» (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۲) و کالبد و صورت آثارشان نیز با مراتب متعالی حیات (نفوس عقلانی و روحانی) متناسب خواهد بود.

امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ به پرسش کمیل، به درجات تحقق حیات انسانی و در نتیجه نسبی بودن رابطه بین آثار ناشی از این نفوس با حقیقت مطلق اشاره فرموده و مراتب چهارگانه نفوس آدمی را چنین ذکر می فرماید: «نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطق قدسی و کلی الهی» (مشکینی، ۱۴۰۶: ۲۲۲). بر اساس این مراتب چهارگانه، مراتب تجلی محتوا در کالبد و در نتیجه درجات زیبایی آثار نیز مشخص می گردد که می توان این مراتب تجلی و در نتیجه درجات زیبایی را به این ترتیب دسته بندی نمود: «زیبایی محسوس، زیبایی نامحسوس طبیعی، زیبایی معقول ارزشی، زیبایی یا جمال مطلق» (جعفری، ۱۳۸۱: ۱۶۲). هر چه زیبایی اثر حائز کیفیت بیش تری باشد، به معنی تجلی مطلوب تر محتوای فطری و روح الهی انسان (که غیر قابل تبدیل و تحویل است) در کالبد اثر است.

نتیجه گیری

قبل از بیان نتایج، اجمالی از سه نظریه ذکر شده در این مقاله، برای بسترسازی استنتاج یافته های پژوهش در جدول شماره ۱ ارائه می شود.

جدول شماره ۱: مقایسه تطبیقی نظریه های سه گانه تحقق هویت

اسلامی در آثار معماری دوران اسلامی

نظریه	برخی از نظریه پردازان	تبیین نظریه
نظریه حداکثری	سید حسین نصر و ...	با توجه به تعالیم مکتب اسلام، از جمله عدم جدایی دین و دنیا در اسلام، کالبد آثار معماری در دوران اسلامی، حداکثر ارتباط ممکن را با آموزه های اسلامی برقرار نموده و در واقع کالبد این آثار، تجلی عینی و حداکثری بطن و حقیقت اسلام است. در نتیجه، تحقق هویت اسلامی در این آثار نیز تحقق حداکثری است.

حوزه معماری باشد. چگونگی و شرایط اصل اجتهاد مجال دیگری را می‌طلبد و ضرورت دارد تا در پژوهش‌های آتی مورد مذاقه قرار گیرد.

• میزان تحقق هویت و محتوای اسلامی در آثار معماران مسلمان، تابع سه موضوع دیگر است: کیفیت ادراک و فهم معمار از حقیقت عالم هستی و مراتب وجود و نفوس انسانی، اتخاذ روش و سبک مناسب برای خلق اثری تعالی بخش و نهایتاً استعداد و تجربه و خلاقیت او در ارائه صورت و کالبدی متناسب با فهم و ادراک خود. بسته به کیفیت این سه، نسبت و میزان تحقق هویت اسلامی در آثار معماری دوران اسلامی متغیر خواهد بود.

• از آن جا که محتواها مفاهیمی کلی هستند، با ثابت و نوعی دانستن نیازهای فطری و روحی انسان‌ها می‌توان هزاران سبک هنری و معماری خلاقانه و بدیع داشت که همگی در عین ارائه مصادیق متعدد و متنوع، از اصول نظری ثابتی تبعیت می‌کنند؛ مانند: هویت کلی انسان که ساختار و شکل کلی انسان را می‌سازد. از این نظر شکل کلی همه انسان‌ها همانند است، ولی در عین حال هیچ دو انسانی با یکدیگر کاملاً مشابه نیستند.

• نظریه‌های تجلی حداکثری و تجلی حداقلی هویت اسلامی در معماری دوران اسلامی به دلیل عدم توجه لازم به نسبی بودن گزاره‌های مصداقی، دیدگاه‌هایی به دور از اعتدال و فاقد مبنای علمی است و آن چه موجه می‌نماید نظریه نسبی است که اساس آن اعتقاد به تجلی نسبی هویت اسلامی در آثار معماری دوره اسلامی است.

• طبق این نظریه (نظریه سوم)، بین مفاهیم و به اعتبار آن‌ها عملکردهای مورد نیاز معماری با شکل‌ها و صورت‌ها رابطه‌ای از نوع نسبی (و نه مطلق) برقرار است که بیانگر تجلی محتوا در کالبد است و نه حلول و تحویل کامل محتوا در کالبد و یا بی‌ارتباطی مطلق این دو. این رابطه و به طور کلی رابطه مراتب بالاتر وجود را با مراتب پایین‌تر وجود می‌توان در عالم تشبیه و مثال نظیر رابطه خداوند با سایر پدیده‌ها در بیان حضرت علی (ع) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه دانست که می‌فرماید: «خداوند درون اشیا است و با آن‌ها یکی نیست و بیرون از آن‌ها است و از آن‌ها جدا نیست»؛ یعنی می‌توان گفت مفاهیم و محتوای اثر هنری درون اثر هنری است و با آن یکی نیست و بیرون از آن است و از آن جدا نیست و این رابطه همان مفهوم تجلی نسبی معنا در صورت است

پی‌نوشت

- هر کسی به گروهی تشابه جوید از آنان شمرده می‌شود. (مطابق با ترجمه استاد محمد دشتی)
- خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی کرد که: به مؤمنان بگو لباس دشمنان من (کفار) را نپوشند و غذای دشمنان مرا

نظریه	برخی از نظریه پردازان	تبیین نظریه
نظریه حداقلی	Grabar و ...	رابطه مشخصی میان معماری دوران اسلامی و آموزه‌های اسلامی وجود ندارد و این آثار صرفاً نتیجه برابند عواملی همچون متغیرهای اقلیمی، اجتماعی، فنی و ... هستند. لذا کالبد آثار معماری دوران اسلامی، نسبتی با محتوا و بطن اسلام ندارد و در نتیجه، تحقق هویت اسلامی در این آثار، تحقق حداقلی است.
نظریه نسبی	نظر نگارندگان	میان کالبد آثار معماری دوران اسلامی با محتوا و بطن اسلام، رابطه‌ای مشخص برقرار است. اما این رابطه، رابطه‌ای مطلق و «این همانی» نیست؛ بلکه به نسبت توان، تجربه و صلاحیت معمار (اعم از صلاحیت فنی، معنوی و ...) در ترجمان کالبدی محتوای اسلام، دچار ضعف و قوت گردیده و لذا رابطه‌ای نسبی است. در نتیجه، تحقق هویت اسلامی در این آثار نیز، تحقق نسبی است.

با توجه به این جدول و با عنایت به محتوای نمودار شماره ۱، نتایج ذیل قابل استنباط است:

• در حکمت اسلامی، گزاره‌های نظری، عملی و مصادیق دارای تعاریف مشخص و جامع و مانعی است که سبب می‌شود قوانین حاکم بر هر یک از این گزاره‌ها تعیین گردند. گزاره‌های نظری، معرفت‌های حقیقی و ثابت و کلی هستند، در حالی که گزاره‌های مصداقی گزاره‌هایی اعتباری، نسبی، متکثر و جزئی محسوب می‌شوند و گزاره‌های عملی یعنی روش‌ها و سبک‌های هنری نیز حالتی چند وجهی و برزخی دارند. عدم تفکیک بین این گزاره‌ها در مباحثی از جنس آن چه در این مقاله ارائه شده، سبب می‌گردد بین قوانین حاکم بر این گزاره‌ها خلط و در نتیجه بستر لازم برای مغالطه‌هایی همانند نظریه‌های تجلی حداکثری و حداقلی هویت پدید آید.

• از آن جا که هنر معماری در عالم ماده و طبیعت تحقق می‌یابد و متناسب با مجموع نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در طول زمان شکل می‌گیرد، ایجاد آثار معماری (گزاره‌های مصداقی) متضمن بهره‌برداری از دستاوردهای متنوع علوم زیستی، تجربی، فنی و مهندسی است و لذا ایجاد هویتی اصیل و خلق اثری ارزشمند مستلزم احاطه عمیق و گسترده معماران به مجموع حوزه‌های علوم یاد شده است که این مهم خود امری نسبی است.

• از آن جا که معماران باید از اصول ثابت و کلی نظری، اصول اعتباری و نسبی و عملی را که وابسته به شرایط زمان و مکان است استنباط نمایند، اصل مهمی تحت عنوان «اصل اجتهاد هنری» برای مضبوط کردن این استنباط مطرح می‌شود که می‌تواند متضمن خلق آثاری بدیع و در عین حال اصیل در

۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، **مجموعه آثار**، جلد ۶، نشر صدرا، تهران.
۱۵. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۶)، **سیری در مبانی نظری معماری**، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
۱۶. مهدوی نژاد، محمدجواد (۱۳۸۳)، «**حکمت معماری اسلامی جستجو در ژرف ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران**»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۱۹.
۱۷. نصر، سیدحسین (۱۳۷۰)، «**سنت اسلامی در معماری ایرانی**» در **جاودانگی و هنر**، ترجمه سید محمد آوینی، انتشارات برگ، تهران.
۱۸. نصر، سیدحسین (۱۳۷۵)، **هنر و معنویت اسلامی**، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
۱۹. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، **درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی**، نشر پیام سیما، تهران.
۲۰. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۹)، **رساله نظریه‌پردازی نسبت فرهنگ اسلامی با زیبایی هنر و معماری**، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
۲۱. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۷)، «**صفات شهر اسلامی در متون اسلامی**»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۴ و ۵.
۲۲. نقی‌زاده، محمد و بهناز امین زاده (۱۳۷۹)، «**رابطه معنی و صورت در تبیین مبانی هنر**»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۸.

23. Grabar, Oleg (1993), **The Formation Of Islamic Art**, Yale Univ elopment 1526-1858", Prestel publication, Munich.
24. Kosh, Ebba (1991), **Mujhal Architecture, noutline of its History and Development 1526- 1858**, Prestel Publication, Munich.
25. Kuhnel, Ernst (1966), **Islamic Art and Architecture**, Translated By: Katherine Watson, G. Bell and Sons LTD, London.
26. Michel, George (1984), **Architecture of the Islamic World**, Thames And Hudson Press, London.
27. Wilber, Donald (1955), **The Architecture of Islamic IRAN**, Princeton University Press, Princeton.
28. <http://www.isfahancht.ir>.

- نخوردند و راه و روش دشمنان مرا نپویند که در این صورت آن‌ها نیز - همانند کفار - دشمنان من خواهند شد.
۳. لازمه این نوع تحقیق داشتن نظری معرفت‌شناختی و تبیین دیدگاهی بنیانی برای تفسیر شرایط گذشته است (گروت و وانگ، ۱۳۸۶: ۱۶۵) که در این مقاله به این مهم، توجه لازم مبذول گردیده است.
۴. به علاوه به اعتقاد نگارندگان عدم تبیین رابطه ادراکات حقیقی و اعتباری در تحلیل آثار هنری نیز متخصصان را دچار اشتباه در ارزیابی آثار هنری می‌نماید.
۵. به زعم نگارندگان منظور از احتیاجات طبیعی آن دسته از احتیاجاتی است که تابع شرایط متغیر زمانی و مکانی است.
۶. مطابق با ترجمه استاد محمد دشتی.
۷. «... قُلْ لِمَ تُوْمِنُوْنَ وَلٰكِنْ قَوْلُوْا اَسْلَمْنَا وَّلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ...» (سوره حجرات، آیه ۱۴).
۸. به نظر می‌رسد نویسنده در این عبارت اشاره داشته به نفس اماره (نفس بهیمی انسان) که در مقابل نفس عقلانی و روحانی انسان (که در قرآن از آن‌ها به نفس لوامه و نفس مطمئنه تعبیر شده است) قرار می‌گیرد.
۹. در خصوص اثبات موضوع ترادف و تناظر فطرت با جوهر دین می‌توان به برخی تفاسیر از جمله تفسیر علامه طباطبایی (تفسیر المیزان) از آیه شریفه «فطرت الله التي فطر الناس عليها» رجوع نمود.
۱۰. هر که را بخواهیم درجاتی بالاتر می‌بریم و برتر از هر دانایی داناتری است (مطابق با ترجمه استاد بهرام‌پور).
۱۱. «ألا و إنکم لاتقدرون علی ذلک ولكن أعینونی بورع و إجتهد و عفه و سداد (نهج البلاغه، نامه ۴۵).
۱۲. جز پاکان بر آن دست نیازند (مطابق با ترجمه استاد بهرام‌پور).

فهرست منابع و مراجع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد (۱۳۶۷)، **من لا یحضره الفقیه**، جلد ۱، نشر صدوق، تهران.
۳. سید رضی، محمد (۱۴۱۵ ه.ق)، **نهج البلاغه**، دار الاسوه، بیروت.
۴. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳ ه.ق)، **بحار الانوار**، جلد ۱، نشر وفاء، بیروت.
۵. محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ ه.ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، جلد ۱۷، انتشارات موسسه آل البيت لأحیاء التراث، قم.
۶. مشکینی، علی (۱۴۰۶ ه.ق)، **مواعظ العدویه**، نشر الهادی، قم.
۷. اعوانی، رضا (۱۳۷۵)، **حکمت و هنر معنوی**، انتشارات گروس، تهران.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، **صوفیسم و تائوئیسم**، ترجمه محمدجواد گوهری، انتشارات روزنه، تهران.
۹. بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۴)، «**جایگاه کیهان‌شناختی دایره و مربع در معماری مقدس**»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۲۴
۱۰. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۱، **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام**، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۱۱. گروت، لیندا و دیوید وانگ (۱۳۸۶)، **روش‌های تحقیق در معماری**، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۲. مسائل، صدیقه (۱۳۸۸)، «**نقشه پنهان به مثابه دست‌آورد باورهای دینی در مسکن سنتی کویری ایران**»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۳۷.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، **آشنایی با علوم اسلامی**، نشر صدرا، تهران.